«فصل چهارم»

نکات ادبی، دستوری، معنی و مفهوم

درس نهم : «نوجوان باهوش» ، «آشپززاده وزیر» و «گربه امیر»

نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

معنی: اگر نام خوب از انسان بماند به یادگار بهتر است از اینکه از او خانه های زیبا و فاخر و مجلل باقی بماند

نکته دستوری: سرای زرنگار : ترکیب وصفی / بیت ۳ جمله است و فعل است بعد از «به» حف شده /

محمود حکیمی: وی از نویسندگان وپژوهشگرانی است که عمر خودرا وقف پژوهش در حوزه معارف اهل بیت علیه السلام کرده است

ازآثار او می توان: «سیرت و شخصیت حضرت محمد(ص)» «زندگانی حضرت امام حسین (ع)»«داستان های آموزنده برای کودکان »« آموزش کودکان نابینا»و«حس ششم »اشاره کرد. همچنین در حوزه داستان «وجدان»«به سوی ساحل» و «پیام آور محبت» ازآثار اوست.

قایم مقام فراهانی: ادیب، منشی و شاعر دوره قاجار وی در نظم و نثر فارسی تبحر داشته است و «ثنایی» تخلص می کرده است.

کوشش های او برای اصلاح ایران سبب حسادت عده ای از جمله میرزا آقاسی شده بود و بدگویی آن ها شاه قاجار (محمد شاه) را بر انگیخت تا او را به باغ نگارستان تهران احضار و او را خفه کرد.

میرزا محمد تقی خان امیر کبیر: وی از بزرگترین مردان سیاسی دوران قاجار است وی در دوره ناصرالدین شاه به مقام صدر اعظمی رسید و سرانجام به سبب حسادت مخالفانش او را در کاشان به قتل رساندند.

«نوجوان باهوش»

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

معنی: به این دلیل در جهان شادمانم که همه جهان هستی بخاطر خداوند شادمان است و به این دلیل عاشق جهان هستم که همه چیز را خداوند آفریده است

آرایه ادبی: تکرار : عالم و خرم و جهان

نکته دستوری: جهان : متمم / خرم :مسند / جهان : نهاد/ عاشق: مسند .

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست به ارادت بکشم درد که درمان هم ازوست

معنی: با لذت و شوق زهر را می نوشم زیرا که ساقی، محبوب من است و از روی میل درد را تحمل می کنم به این خاطر که یار من ، درمان کننده من نیز هست .

آرایه های ادبی: حلاوت و زهر: تضاد / درد و درمان : تضاد

نکته دستوری: زهر : مفعول / شاهد : نهاد/ ساقی: مسند /درد : مفعول / درمان : نهاد

لغات مهم :

۱. سرشناس: معروف
۲. مجالس: جمع مجلس، مکانی که گروهی در آن برای امری جمع می شوند
۳. مکث: درنگ
٤. خرم: شاد ، با طراوت
٥. حلاوت :شیرینی
٦. شاهد: محبوب ، معشوق
۷. لهجه: شکلی از زبان گفتار که با نشانه هایی از زبان محلی تکلم می شود
۸. استعداد: توانایی
۹. ارادت: دوستی از روی اعتقاد و ایمان
۱۰. فلسفه: علم به حقایق موجودات به اندازه توانایی بشر
۱۱. حکمت : دانش و معرفت
۱۲. بی نظیر : بی مانند
۱۳. سر شار: انباشته
۱٤. نامی : معروف و مشهور

«آشپززاده وزیر»

آشپززادهٔ وزیر

هیاهوی کلاغ‌ها سکوت باغ را می‌شکست. برف به آرامی می‌بارید. صدای کلاغ‌ها گوش محمدتقی را آزار می‌داد؛ صدای استاد را از پشت درهای بسته به سختی می‌شنید.

روزهای زیادی بود که محمدتقی سینی غذا بر سر می‌گذاشت و فاصلهٔ آشپزخانه تا مکتب‌خانه را یک نفس طی می‌کرد. غذا را به اتاق می‌برد؛ پشت در می‌نشست و به بهانهٔ بردن ظرف‌ها، به گفته‌های استاد گوش می‌سپرد. چون قلم و کاغذی برای نوشتن نداشت، شنیده‌ها را بر کاغذ ذهن می‌نوشت و در دل تکرار می‌کرد.

حاصل ماه‌ها پشت در نشستن و از سرما لرزیدن و دزدکی به درس گوش دادن، دانش دست و پاشکسته‌ای بود که اندک اندک در قلک ذهنش جمع شده بود.

باغ، دوباره طراوت و سرسبزی پیدا کرده بود. برگ‌های سبز، زیر نور گرم خورشید می‌درخشیدند. شب تولد حضرت محمد ﷺ بود و قائم مقام فراهانی، مهمان‌های زیادی را دعوت کرده بود. محمدتقی به‌جای پدر، سینی شربت را برای مهمان‌ها برد. شربت‌ها را که داد، گوشه‌ای ایستاد تا ظرف‌ها را جمع کند. قائم‌مقام متوجهٔ او نبود. داشت از استاد، وضع درس بچه‌ها را می‌پرسید که استاد گفت: «بچه‌ها با استعداد هستند.» محمدتقی می‌دانست که استاد تعارف می‌کند. وقتی که قائم مقام گفت: «خب بد نیست امتحانی بگیریم.» محمدتقی خوشحال شد.

قائم‌مقام رو به پسرش کرد و گفت: «بگو ببینم محمد، کاشف الکل که بود؟»

محمد سکوت کرد و از گوشهٔ چشم به علی خیره شد.

علی گفت: «من بگویم؟»

ـ بگو، تو بگو!

ـ معلوم است، ابن سینا.

نگاه تأسف‌بار قائم مقام چرخید روی برادرزاده‌اش و همان سؤال را با نگاه از او پرسید.

اسحاق گفت: «خیر، ابن سینا که شاعر است، کاشف الکل ...» و سکوت کرد و به سرش کوبید. اتفاقاً محمدتقی جواب آن سؤال را می‌دانست اما می‌ترسید بگوید. لب گزید و منتظر ایستاد، ولی با خود فکر کرد: «بگذار لیاقت یک بچهٔ آشپز را ثابت کنم.» این بود که سینی را کنار نهاد و جلو رفت و گفت: «اجازه هست من بگویم؟»

قائم مقام نگاهش کرد. همهٔ سرها به طرف او برگشت.

ـ بگو، اگر می‌دانی بگو!

محمدتقی سرش را بالا گرفت و گفت: «محمد بن زکریای رازی.»

چشم‌های قائم مقام از تعجب باز ماند. گفت: «آفرین بر پسر کربلایی محمد قربان!»

قائم مقام رو به بچه‌ها کرد و گفت: «این شعر از کیست؟

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد»

و این بار هم چون هرکدام از بچه‌ها جواب غلط دادند، از محمدتقی پرسید. همهٔ چشم‌ها به دهان او خیره شده بود.

محمدتقی گفت: «این بیت از خواجه حافظ شیرازی است.»

جمعیت که از این جواب به وجد آمده بودند، بی‌اختیار دست زدند و هلهله و شادی کردند. محمدتقی سرانجام توانست با تلاش و پشتکار فراوان به مقام صدراعظمی برسد و لقب امیرکبیر بیابد و منشأ خدمات فراوانی برای کشور عزیزش ایران باشد.

امیرکبیر، فرهاد حسن‌زاده

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد

معنی شعر: ستاره زیبایی (معشوق) تابید و مجلس را مانند ماه روشن کرد و همراه و همدم دل عاشق و درمانده ما شد

آرایه های ادبی: ستاره ، ماه و بدرخشد : مراعات النظیر

نکته دستوری: را فک اضافه (انیس و مونس دل رمیده ما باشد)

آرایه های ادبی درس :

١. سکوت باغ را شکستن : کنایه از بر هم زدن آرامش است
٢. گوش سپردن : کنایه از گوش دادن
٣. قلم کاغذ و نوشتن : مراعات النظیر
٤. کاغذ ذهن: اضافه تشبیهی(ذهن مشبه / کاغذ مشبه به)
٥. دزدکی به درس گوش دادن : کنایه از پنهانی و یواشکی به درس گوش دادن
٦. دست و پاشکسته : کنایه از ناقص و ناتمام
٧. قلگ ذهن : اضافه تشبیهی(ذهن : مشبه/ قلک : مشبه به)
٨. لب گزید : کنایه از افسوس خوردن و پشیمان شدن
٩. همه چشم ها به دهان او دوخته شد : کنایه از اینکه به کسی نگاه می کردند تا سخنی بگوید

نکته های دستوری:

١. قلم و کاغذ : مفعول
٢. شنیده ها : مفعول
٣. حاصل : نهاد
٤. دانش دست و پا شکسته : ترکیب وصفی
٥. دانش دست و پا شکسته :گروه مسندی (دانش : هسته)
٦. دست و پا شکسته : وابسته پسین
٧. اندک اندک : قید
٨. همه چشم ها : نهاد
٩. خیره : مسند

لغات مهم :

۱. هیاهو: غوغا و فریاد
۲. سکوت باغ را می شکند :کنایه از بهم زدن آرامش
۳. مکتب خانه: مکانی که در آن کودکان به شیوه سنتی درس می خواندند
٤. یک نفس: بدون توقف
٥. دست و پا شکسته: ناقص و ناتمام
٦. طراوت : شادابی
۷. تعادف: رعایت کردن ادب
۸. خب: باشه
۹. کاشف: آشکار کننده ، کشف کننده
۱۰. معلوم : آشکار
۱۱. تاسف بار: باعث افسوس
۱۲. لب گزید: کنایه از افسوس خوردن
۱۳. لیاقت : شایستگی
۱٤. ثابت کنم: با دلیل چیزی را معلوم کردن
۱٥. رهید ه : ترسیده و فراری
۱٦. انیس: همدم ، انس گیرنده
۱۷. مونس : همدم
۱۸. وجد : شادی
۱۹. هلهله: فریاد شادی
۲۰. صدر اعظمی: نخست وزیری
۲۱. منشاء: محل پیدایش ، اصل

«گریه امیر»

گریهٔ امیر

میرزاتقی‌خان امیرکبیر از مردان نامدار تاریخ ایران است. وی حدود سال ۱۲۲۲ هـ.ق. در هَزاوهٔ فراهان متولّد شد. در مورد هوش و ذکاوت امیر، داستان‌های بسیار بر سر زبان‌هاست.

در ماه صفر سال ۱۲۶۷ قمری به امیرکبیر اطّلاع دادند که در شهر تهران بیماری آبله شیوع پیدا کرده است. امیر فوراً دستور داد که در تمام شهر و روستاهای نزدیک، برنامهٔ آبله‌کوبی اجرا شود تا بیماری گسترش پیدا نکند.

چند روز پس از آغاز آبله‌کوبی به امیر خبر دادند که مردم از روی جهل و نادانی و خرافات حاضر نیستند واکسینه شوند و در تمام شهر تهران فقط سیصد و سی نفر آبله کوبیده‌اند. امیر سخت نگران شد. از قضا در همان روز مردی را که طفلش در اثر آبله مرده بود، به نزد او آوردند. امیر به پدرش گفت: «ما که برای نجات بچه‌هایتان آبله‌کوب فرستادیم.» مرد با اندوه فراوان گفت: «جناب امیر، گفته بودند اگر آبله بکوبیم، بچّه جن‌زده می‌شود!»

امیر فریاد کشید: «وای از جهل و نادانی!». چند دقیقه بعد بقالی را آوردند که او نیز بچّه‌اش مرده بود. این بار امیر دیگر نتوانست تحمّل کند و شروع به گریه کرد.

بعد از این ماجرا امیرکبیر با صدای رسا خطاب به اطرافیان گفت: «مسئول جهل مردم، ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، این وضع پیش نمی‌آید. تمام بچّه‌های ایران، فرزندان حقیقی من هستند.»

داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، محمود حکیمی

آرایه های ادبی درس:

۱۰_برسر زبان ها بودن : کنایه از معروف و مشهور بودن

لغات مهم:

۱. امیر: حاکم
۲. نامدار: مشهور
۳. ذکاوت : تیزهوشی
٤. برسر زبان بودن : کنایه از معروف و مشهور بودن
٥. آبله: نوعی بیماری واگیر که بصورت تاول روی پوست بدن ظاهر می شود
٦. شیوع: همه گیر شدن ، فاش شدن ، آشکار شدن
۷. خرافات: باورهای ناشی از ترس و نادانی
۸. واکسینه: واکسن زده شده ، مایه زده شده
۹. از قضا: اتفاقا
۱۰. ماجرا: حادثه و اتفاق
۱۱. رسا: بلند، کلام شیوا
۱۲. خطاب: مخاطب رار دادن کسی، باکسی سخن گفتن
۱۳. حقیقی: واقعی

پاسخ خودارزیابی:

.۱سوالات قائم مقام فراهاني براي آزمايش فرزندانش چه بود؟

این شعر از کیست؟ ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد/دل رمیده ی ما را انس و مونس شد

کاشف الکل که بود؟

.۲ويژگي هاي مشترک اميرکبير و قائم مقام فراهاني چيست؟

هر دو به مقام صدر اعظمی رسیدند.

آنها باهوش و ذکاوت بودند و با تلاش و کوشش خود به دانش و مقام بالایی دست پیدا کردند.

آنها توانستند با جهل موجود در جامعه مبارزه کنند.

.۳خدمات قائم مقام فراهاني و اميرکبير به ايران چه بود؟

قائم مقام قراردادهای مهم و ارزشمندی برای ایران بست.

امیر کبیر برای اولین بار مدارسی به نام دارالفنون که شبیه به مدارس حال بود تأسیس کرد. گروهی از دانشجویان را برای تحصیل به خارج از کشور اعزام کرد و جلوی ریخت و پاش درباریان را گرفت.

.۱٤اگر به جاي امير کبير بوديد چه مي کرديد؟

به جای فرستادن اندک دانشجویان به خارج، دانشگاهی در ایران تأسیس کرده و استادان فرهیخته را به آن می آوردم تا دانشجویان بیشتری به تحصیل بپردازند.

پاسخ فعالیت های نوشتاری:

۱ _ لغات مهم املایی درس را بنویسید

میرزا ابوالقاسم فراهانی _بطور کامل_ نوه اش_ مجلس شعرا _ معرفی کرد _ قصیده یا غزل_لحظه ای مکث کرد _ حلاوت _ زهر_ شاهد_ ارادت _ لهجه خاصی_ فوق العاده_ فلسفه _ استعداد بی نظیری_ قائم مقام _ سیاست هیاهو_قلک_ذهنش - طراوت_تعارف_ کاشف الکل_ خیره _تاسف بار_اسحاق_ بگذار لیاقتم را ثابت کنم _ زکریای رازی_ رمیده انیس و مونس _ هلهله_ مثام صدراعظمی_ لقب _منشاء خدمات_ هوش و ذکاوت _ شیوع_ واکسینه_ رسا

۲-صفت های بیانی را مشخص کنید

زنان دانشمند ، در سربلندی ایران عزیز ، نقش موثر داشته اند .

من آینده درخشان برای این نوجوان میبینم .

برگ های سبز زیر نور گرم خورشید می درخشند

۳_واژه های زیر را صفت های بیانی مناسب کامل کنید

مطالب مفید

کاشف بزرگ

لهجه زیبا

دریا ی وسیع